

طرد اجتماعی اقوام در آیینۀ آمار: بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین

اسماعیل بلالی^۱

(تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱۸، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۲۵)

چکیده

ایران کشوری چند قومی است. مطالعات انجام شده در سطح ملی درباره اقوام نشان می‌دهد که برخی از اقوام احساس نابرابری قومی بسیار قوی‌تری نسبت به دیگران دارند و توزیع امکانات و خدمات در کشور را به نفع همه نمی‌دانند. بنابراین همیشه مطالبات خود را از دولت، ایفا نشده قلمداد می‌کنند. از جمله این اقوام کردها و ترک‌ها هستند. هدف ما در این مقاله بررسی این ادعا خواهد بود. مقاله حاضر به بررسی تخصیص بودجه‌ها در ایران در دوره ده ساله ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ پرداخته و با محاسبه سرانه بودجه‌ها برای استان‌های ترک‌نشین و کردنشین در هر سال و میانگین آن برای دوره ده ساله مذکور تفاوت‌های موجود آن‌ها را با سرانه بودجه استان تهران و در مواردی با برخی دیگر از استان‌های فارس‌نشین مثل اصفهان مقایسه و نتایج آن را گزارش کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند تخصیص بودجه برای این استان‌ها نه تنها با استان‌های تهران و اصفهان تفاوت زیادی ندارد بلکه در بسیاری از موارد نمودارها نشان‌دهنده بودجه‌های بالاتر این استان‌ها است. چارچوب نظری مقاله بر اساس نظریه طرد اجتماعی^۲ استوار است. براساس این نظریه افراد یا گروه‌هایی در جامعه از برخی منابع و حقوق در جامعه محروم و به حاشیه رانده می‌شوند. طرد از فرآیند توسعه و طرد مادی از جمله ابعاد طرد اجتماعی محسوب می‌شود. مقاله حاضر از این بعد به مسئله اقوام در ایران می‌پردازد.

واژگان کلیدی: طرد اجتماعی، توزیع بودجه، قوم کرد، قوم ترک، استان‌های

^۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان balali_e@yahoo.com

^۲. Social Exclusion Theory

کردنشین، استان‌های ترک‌نشین.

طرح مسئله

احساس وفاق اجتماعی در میان اقوام گوناگون جامعه به میزان سپه‌شدن اکثر گروه‌ها و قشرها و افراد در مواهب اجتماعی زندگی جمعی بستگی دارد. نظام اجتماعی باید با گرایش برابری، برای گروه‌ها و قشرهای مختلف اجتماع فرصت‌های مساوی فراهم سازد و حقوق سیاسی و مدنی و اقتصادی و فرهنگی را برای احاد اجتماعی در طول زمان بسط دهد (چلبی، ۱۳۷۳: ۲۵).

حسّ برابری یکی از ویژگی‌های اساسی و مهم شهروندی است؛ در بیشتر دولت‌ها عملاً شماری از گروه‌ها احساس می‌کنند که شهروندان درجهٔ دوم هستند (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۴۰). بسیاری از دولت‌ها در درون خود اقلیت‌های اجتماعی را از بسیاری منابع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... محروم می‌کنند. از آن‌جا که این طرد برای جامعه هزینه‌های سنگینی دربردارد مطالعه و بررسی آن حایز اهمیت بسیار است. آنیتا کلس - ویتانن^۱ معتقد است که طرد اجتماعی برای جامعه هزینه دارد. این هزینه در افزایش جرم و فعالیت‌های غیرقانونی منعکس می‌شود که خود منجر به صرف هزینه‌هایی برای تقویت فعالیت‌های قانونی می‌گردد. ناکارآمدی‌هایی که حاصل ترس از جرم می‌باشد و مواردی مثل هزینه‌های ترتیبات امنیتی و تجهیزات مرتبط با آن همه مبین ناکارآمدی طرد اجتماعی و قطبی شدن جامعه است (کلس ویتانن، ۱۹۹۹: ۱۱). هرچه تعداد افراد تحریم‌شده زیادتر شود سطح هزینه‌های عمومی جامعه بالاتر می‌رود (گرو، ۲۰۰۰: ۲۵).

در تحلیل مانوئل کاستلز، افرادی که به لحاظ اجتماعی تحریم می‌شوند، راهبردهایی را برای بقای خود و نیز خروج از دوام تحریم اتخاذ می‌کنند. وی این راهبردها را در قالب ظهور سه نوع هویت تحلیل می‌کند. کاستلز ضمن سخن گفتن از ظهور هویت‌های مقاوم در قالب جمع‌های دینی، فرهنگی، ملی، قومی و محلی و دسته‌بندی آن‌ها در سه مقولهٔ «هویت مشروعیت‌بخش»، «هویت مقاومت» و «هویت برنامه‌ای»، هویت مقاومت را ناشی از نوعی احساس طرد و تحریم و کنار گذاشته شدن می‌داند که به ایجاد جمعیت‌هایی با گرایش‌های خاص می‌انجامد. از نظر کاستلز، هویت مقاومت، به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوالی قرار دارند که

^۱. Anita Kelles- Vitanen

از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند یا داغ ننگ بر آنان زده می‌شود. از نظر کاستلز، از انسان‌های تحریم‌شده دو واکنش متفاوت می‌توان انتظار داشت:

۱. «پیوند منحط» و روی آوردن به اقتصاد جنایی ۲. تحریم تحریم‌کنندگان و درواقع روی آوردن به جرم و خشونت و خراب‌کاری در جامعه (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

مطالعه طرد اجتماعی درواقع دیدن «پشت صحنه» الگوهای سیاست‌گذاری در یک کشور، منطقه یا هر جای دیگر است (پیس، ۲۰۰۱: ۲۰). جرمی تراویس^۱ تحریم اجتماعی را ابزاری برای تنبیه پنهان^۲ معرفی می‌کند (تراویس، ۲۰۰۲: ۶۶).

ما در ایران با گروه‌های قومی و مناطق مختلف جغرافیایی - فرهنگی روبه‌رو هستیم که گروه‌های فرعی جامعه بزرگ‌تر به شمار می‌آیند (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۳۷). بر این اساس است که ایران از بحران‌های قومی فارغ نیست (بهرامی، ۱۳۷۷: ۸۶) و تنوع قومی آن در هر نوع تحول بزرگ سیاسی تأثیر گذاشته و تبدیل به بحران پیچیده سیاسی شده است که گاهی تا مدت‌ها ادامه داشته یا دارد (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۳۹). گروه‌های قومی کرد و ترک در شمار گروه‌هایی هستند که به لحاظ جمعیت و مسایلی که مرتبط با آن‌ها در ایران اتفاق افتاده اهمیت دارند.

یافته‌های دو مطالعه "پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان" (موج اول و موج دوم، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴) نشان می‌دهد که از موج اول به موج دوم احساس بی‌عدالتی قومی در میان اقلیت‌ها رشد کرده و میزان مخالفت با این گویه که «در کشور ما به همه اقوام به یک چشم نگاه می‌شود» در میان همه اقوام حتی فارس‌ها بالا رفته است. در این میان کردها بالاترین میزان احساس بی‌عدالتی قومی را دارند و بعد از این گروه آذری‌ها و فارس‌ها با تفاوتی اندک قرار دارند. از این یافته‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که احساس بی‌عدالتی قومی در میان گروه‌های قومی نسبتاً رایج است.

موج اول					
نگرش	آذری	کرد	فارس	سایر	کل

۱. Jeremy Travis

۲. Invisible punishment

طرد اجتماعی اقوام در آیینۀ آمار: بررسی بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین

مخالف	۲۴/۶	۴۳/۳	۱۹/۴	۲۵/۸	۲۲/۱
مردد	۱۳/۶	۱۰/۳	۱۳/۳	۱۲/۷	۱۳/۱
موافق	۶۱/۸	۵۵/۵	۶۷/۳	۶۱/۵	۶۴/۸
موج دوم					
نگرش	آذری	کرد	فارس	سایر	کل
مخالف	۴۰/۸	۴۸/۸	۴۰/۳	۴۰/۶	۴۱/۱
مردد	۱۳/۴	۱۱/۹	۱۳/۵	۱۳/۵	۱۴/۱
موافق	۴۵/۸	۳۹/۳	۴۴/۸	۴۵/۸	۴۴/۸

با توجه به این یافته‌ها سؤال این است که این میزان احساس بی‌عدالتی قومی تا چه حد صحت دارد. بر این اساس در این مقاله برآنیم که در یکی از ابعاد طرد اجتماعی، یعنی در تخصیص بودجه‌ها، بررسی کنیم که آیا تفاوت‌های اساسی در توزیع منابع مالی در میان اقوام ایرانی (ترک و کرد با فارس) وجود دارد یا نه؟

چارچوب نظری

رویکرد نظری این مطالعه، طرد اجتماعی است. قبل از هر چیز ابتدا بهتر است طرد اجتماعی را تعریف کنیم. از طرد اجتماعی تعاریف زیادی صورت گرفته است. اما تعریف سوزان کنیون و همکارانش مناسب این مقاله است:

«اثر متقابل و منحصر به فرد تعدادی از عوامل که در نتیجه آن، به یک فرد یا گروه فرصت مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی داده نمی‌شود. این امر نه تنها به کیفیت نامناسب مادی و غیرمادی زندگی، بلکه به فرصت‌ها، گزینه‌های زندگی نامناسب و نیز شهروندی تنزل یافته منجر می‌شود. تأکید بر این که فرصت مشارکت به افرادی داده نمی‌شود به این دلیل است که این تعریف شامل کسانی که خود را از جامعه کنار کشیده‌اند^۱ نمی‌شود، بلکه کسانی را دربرمی‌گیرد که عواملی بازدارنده مانع مشارکت آن‌ها می‌شود» (کنیون، ۲۰۰۲: ۱۴).

^۱. Self-Exclusion

نظریه طرد اجتماعی

در هر جامعه‌ای افراد (و گروه‌ها) در مبادله‌ای اقتصادی و اجتماعی مشارکت می‌کنند که شامل مجموعه‌ای خاص از دارایی‌هاست. سه نوع دارایی وجود دارد:

۱. دارایی اقتصادی که اشاره به منابع مولد نظیر زمین، سرمایه فیزیکی، سرمایه مالی و سرمایه انسانی دارد.

۲. دارایی سیاسی که اشاره به دسترسی افراد به حقوق مصوب جامعه دارد.

۳. دارایی فرهنگی - اجتماعی که اشاره به نظامی از ارزیابی‌های فرهنگی از ویژگی‌های شخصی افراد نظیر زبان، نژاد، جنسیت، خویشاوندی، شغل، دین و ناحیۀ جغرافیایی آن‌ها دارد. سلسله‌مراتب این ارزش‌ها را فرهنگ جامعه تعیین می‌کند.

درحالی که دارایی‌های اقتصادی دلالت بر آن‌چه که فرد «دارد»^۱ می‌کنند، دارایی‌های فرهنگی و سیاسی دلالت بر آن دارند که شخص چه کسی «است»^۲. در این معنا، شهروندی یک دارایی سیاسی است و ویژگی‌های شخصی فرد (هویت)، دارایی‌های فرهنگی وی هستند که یا به فرد منزلت اجتماعی می‌بخشند یا بر او داغ ننگ^۳ می‌زنند که این انگ، خود به تبعیض و تفکیک منجر می‌شود. در این صورت واضح است که یک فرد با مجموعه ویژگی‌هایش، در صورت تغییر نظام ارزش‌های فرهنگی، در حالی که همان ویژگی‌ها را حفظ کند، آمیزه‌ای متفاوت از دارایی‌های فرهنگی خواهد داشت. اگرچه دارایی‌های فرهنگی و سیاسی ملموس و قابل تجارت نیستند (به گونه‌ای که بازاری برای ارزش‌ها وجود ندارد) با این حال نقش مهمی در فرآیندهای اجتماعی ایفا می‌کنند. افراد در هر لحظه از زمان، از مقادیر متفاوتی از این دارایی‌ها برخوردارند. نابرابری اقتصادی، نابرابری در دارایی‌های اقتصادی است؛ در صورتی که نابرابری اجتماعی تلفیقی است از نابرابری در دارایی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

طرد فرد از فرآیند سیاسی در بافت سرمایه‌داری دموکراتیک، به معنای از دست رفتن حقوق شهروندی او است. سرمایه‌داری دموکراتیک با عمل براساس نظامی از حقوق، نابرابری‌های ایجاد شده به دست نظام بازار را محدود می‌کند و جامعه را سالم می‌نماید. عواملی

1. Has

2. Is

3. Social stigma

که مجموعه حقوق را در سرمایه‌داری دموکراتیک خاصی تعیین می‌کنند مختلف هستند. از بُعد تقاضا، عواملی مثل فشار اجتماعی، تحمل نابرابری، فرهنگ نابرابری، درجه دموکراسی و سطح درآمد در میان فقرا و از بُعد عرضه، عواملی مثل ظرفیت تولیدی اقتصاد، اولویت طبقات حاکم برای اختصاص منابع کمیاب به تولید حقوق در شکل کالاهای همگانی و توافقات بین‌المللی از این جمله هستند. به طور کلی می‌توان گفت که در کوتاه‌مدت، سیاست دولت برای مدیریت تقاضای انبوه، مهم‌ترین تبیین‌کننده تغییرات در «تعریف و ارائه مجموعه خاصی از حقوق است». حقوق شهروندان جهان‌شمول و عام نیستند و حتی حقوق عام و جهان‌شمول هم به صورتی برابر به فعلیت در نیامده‌اند. وقتی حقوق جهان‌شمول و عام نیستند، یا زمانی که حقوق رسمی عام در عمل کارآ نیست، برخی افراد از برخی حقوق طرد می‌شوند؛ مثل مشارکت در مدیریت قدرت سیاسی (حق انتخاب کردن و انتخاب شدن)، حق داشتن دارایی و ثروت، عدالت، حمایت اجتماعی و دسترسی به خدمات اساسی. در چنین حالتی، شهروندان به دسته‌های متفاوتی تقسیم خواهند شد (شهروندان درجه یک، دو، سه و...).

طرد از فرآیندهای اجتماعی - فرهنگی، به طرد از مشارکت در شبکه‌های اجتماعی خاص مربوط می‌شود. برخی افراد، به دلیل تفاوت در ارزش‌های فرهنگی، از مشارکت در برخی شبکه‌های اجتماعی دارای ارزش اجتماعی بالاتر محروم می‌شوند (ورانکن، ۲۰۰۵: ۱۲). راجرز معتقد است طرد اجتماعی در اقتصاد در حال توسعه برای اشاره به موارد زیر به کار می‌رود:

- ۱- کنار گذاشته شدن از سطوح زندگی، شامل عرصه دریافت کالاها و خدمات عمومی مثل مکان‌ها، علوم، ارتباطات و درآمد.
- ۲- کنار گذاشته شدن از منابع حیاتی، شامل زمین و دیگر دارایی‌های مولد یا طرد از بازار کالاها.
- ۳- کنار گذاشته شدن از دسترسی به امنیت و حقوق انسانی، شامل کسب برخی حقوق انسانی پایه که خود ممکن است پیش شرط فایق آمدن بر طرد اقتصادی باشد. برای مثال حق آزادی تجمع و تظاهرات منبایی مهم برای فایق آمدن بر طرد است.
- ۴- طرد از فرآیند توسعه: تفاوت در ایدئولوژی‌ها و استراتژی‌های توسعه می‌تواند به الگوهای مختلفی از طرد اجتماعی منجر شود. ترتیبات نهادی که حد واسط بین توسعه اقتصادی و اجتماعی اند ممکن است به طرد یا پذیرش منجر شوند و منافع را محدود به بخش‌ها یا گروه‌های اندکی کنند یا آن را برای همه گسترش دهند (ژره، ۲۰۰۳: ۴۷). تفاوت بودجه‌ها

در این بعد از طرد اجتماعی قابل بحث و بررسی است. جان ورنکن در تشریح طرد اجتماعی، با ارائه‌ی گونه‌ای از مفاهیم مشابه با مفهوم طرد اجتماعی، ضمن طرح بحثی در این زمینه به تشریح این مفهوم می‌پردازد. جدول زیر گونه‌شناسی^۱ مورد نظر ورنکن را نشان می‌دهد:

خطوط گسل	سلسله‌مراتب	
	بلی	خیر
بلی	طرد اجتماعی	تجزیه اجتماعی
خیر	نابرابری اجتماعی	تمایز اجتماعی

از نظر ورنکن روابط اجتماعی ممکن است به لحاظ ماهیت متفاوت باشند. این روابط ممکن است هم‌طراز یا ناهم‌طراز باشند. روابط هم‌طراز منجر به تفکیک اجتماعی می‌شوند و روابط ناهم‌طراز نابرابری اجتماعی را در پی می‌آورند:

از نظر ورنکن تجزیه اجتماعی در این گونه‌شناسی اشاره به مجموعه‌ای از حوزه‌های متفاوت دارد که (به‌واسطه خطوط گسل) از هم جدا هستند. با این حال رابطه بین آن‌ها از نوع بالا/پایین نیست. ورنکن اندیشه‌های خود را به صورت معادلات زیر بیان می‌کند:

$$\left\{ \begin{array}{l} \text{تفکیک اجتماعی به عنوان «مفهوم پایه»} \\ \text{تفکیک اجتماعی} + \text{خطوط گسل} = \text{تجزیه اجتماعی} \\ \text{تفکیک اجتماعی} + \text{سلسله‌مراتب} = \text{نابرابری اجتماعی} \\ \text{نابرابری اجتماعی} + \text{خطوط گسل} = \text{طرد اجتماعی} \end{array} \right.$$

از این معادلات می‌توان دریافت که هدف پذیرش اجتماعی، کاهش خطوط گسل ساختاری بین گروه‌های جمعیتی، نواحی و نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. با این

^۱. Typology

وصف، پذیرش اجتماعی با پیوستگی اجتماعی تفاوت خواهد داشت. زیرا پذیرش اجتماعی اشاره به روابط عمودی دارد، اما پیوستگی اجتماعی به روابط افقی اشاره می‌کند (از این حیث پذیرش اجتماعی ناظر بر حذف شکاف و سطح است، اما پیوستگی اجتماعی ناظر بر حذف گسست در روابط اجتماعی هم‌سطح است). ورنکن می‌گوید طرد اجتماعی ضمن اشاره به موقعیت‌ها و فرآیندهایی نظیر قطب‌بندی، تبعیض، فقر و دسترس‌ناپذیری^۱ دلالت بر دو وضعیت دارد:

۱. رابطه سلسله‌مراتبی بین افراد، موقعیت‌ها یا گروه‌ها

۲. جدایی^۲ آن‌ها با دخالت خطوط گسل آشکارا قابل تمییز (ورنکن: ۲۰۰۵: ۱۲).

برای رسیدن به چنین موقعیتی، جامعه باید ویژگی‌های مشخصی داشته باشد. یعنی بر مبنای رابطه مرکز/پیرامون ساخت‌بندی شده باشد و سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باید به صورتی نامناسب توزیع شده باشد (پیش‌فرض طرد اجتماعی). البته وجود خطوط گسل که خود به‌عنوان شکاف، دیوار یا مانع عمل می‌کند اهمیت بسزایی دارد و باید توجه کرد که خطوط گسل ناشی از مداخله جمعی هستند (همان: ۱۴)؛ یعنی هم برای دسترسی به انواع سرمایه مانع وجود دارد و هم در سطح بین افراد طرد شده و طرد نشده اختلاف وجود دارد. بدین صورت که این دو در دو سطح ناهم‌تراز با هم (بالا و پایین و یا سلسله‌مراتبی) قرار می‌گیرند و به عبارت دیگر گسلی در بین این دو وجود دارد. از نظر ورنکن، خطوط گسل انواعی دارد:

۱ - رابطه‌ای^۳ - فضایی^۴ - جامعه‌ای^۵.

هم‌چنین نقاط مرجعی^۶ وجود دارند که طرد اجتماعی در آن‌ها رخ می‌دهد. این نقاط، «نهادهای مسلط» یا «مراکز» جامعه‌اند؛ جاهایی که سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موردنظر بوردیو ذخیره و انبار می‌شوند. نقاط مرجع طرد اجتماعی در سطوح خرد (افراد و شبکه‌های‌شان)، میانی (گروه‌ها یا مناطق) و کلان (جامعه) قرار دارند. خطوط گسل فضایی نیز

¹. Inaccessibility

². Separation

³. Relational

⁴. Spatial

⁵. Societal

⁶. Referent points

معمولاً همراه با خطوط گسل اجتماعی ایجاد می‌شوند (همان: ۱۷).

نقطهٔ مرجع اوّل، با فرد - به‌ویژه با مبادلات اجتماعی بین افراد - ارتباط دارد. افراد ممکن است واحدهای خودخواهی^۱ در پی به حداکثر رساندن منافع خود باشند، آن‌گونه که در نظریهٔ اقتصادی کلاسیک مطرح است. یا ممکن است موجوداتی «اجتماعی» در نظر گرفته شوند که محصولاتی اجتماعی را مبادله می‌کنند و از این رو بخشی از شبکه‌های اجتماعی قلمداد می‌شوند. در چنین حالتی، ممکن است طرد اجتماعی نتیجهٔ طرد از این روابط مبادلاتی و به تبع آن طرد از شبکه‌های اجتماعی باشد. این چیزی است که از خطوط گسل رابطه‌ای می‌توان فهمید. در این مورد «دربان‌ها»^۲ - یعنی افراد یا نهادهایی که موقعیت‌های استراتژیک را در درون شبکهٔ اجتماعی اشغال می‌کنند - حق دارند تصمیم بگیرند که آیا توزیع کالاهای اجتماعی^۳ در همهٔ سطوح مجاز است یا خیر. این دربان‌ها می‌توانند به‌واسطهٔ محروم کردن افراد یا گروه‌های خاص (مثلاً مهاجران، افراد با توانایی‌های پایین، بی‌خانمان‌ها و...) از کالاهایی مشخص (اشتغال، مسکن، تحصیلات، درآمد، پایگاه یا منزلت اجتماعی و قدرت) پدیدهٔ طرد اجتماعی را رقم بزنند. از این‌رو، شبکه‌های فقرا یا دسترسی کمی به کالاهای اجتماعی یعنی سرمایهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارند یا اساساً فاقد امکان دسترسی به این کالاها هستند.

اما نقطهٔ مرجع دوّم مورد نظر ورنکن، از گروه‌ها یا پدیده‌های شبه گروهی تشکیل می‌شود. در این خصوص مفهوم وبری انسداد اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. در این‌جا انسداد اجتماعی - فرآیندی که به‌واسطهٔ آن گروه‌های اجتماعی تلاش می‌کنند از طریق محدود کردن منابع یا فرصت‌ها به حلقهٔ کوچکی از یک گروه مرفه اندک، پاداش‌هایی را کسب کنند، افزایش دهند یا ابقا نمایند - باعث انحصاری کردن فرصت‌هایی می‌شود که مطلوب زندگی دیگران نیز هست. چنین انسدادی، این فرصت‌ها را از بیرونی‌ها سلب می‌کند. این نوع انحصار نیز ممکن است ماهیت مثبت یا منفی داشته باشد و با تدارک کالاها، موقعیت

1. Selfish monads

2. Gatekeepers

3. Social goods

اجتماعی فرد یا تقدیر^۱ او مرتبط باشد. طبقات مسلط از نوعی انحصار در بازارهای پُرسود برخوردارند، در حالی که طبقات دارای سلطۀ کمتر، انحصاری جزئی دارند یا انحصارشان بر بازارهایی است که کمتر مطلوب‌اند. طبقاتی که در کل از تحقق بخشیدن به هر نوع انحصار باز می‌مانند، مجبورند در یک بازار رقابت کنند و ناگزیر در معرض اثرات مرتبط با سطح‌بندی^۲ قرار بگیرند. از این رو گروه‌های طردشده با تحمیل مرزهایی به گروه‌های ضعیف‌تر از خود واکنش نشان می‌دهند که این امر به «انسداد دوگانه»^۳ منجر می‌شود. نتیجه حاصل دو وجه دارد: ایجاد توزیعی نامناسب از فرصت‌ها در زندگی و نیز خلق روابط اجتماعی و اجتماعی بسته. اگرچه وبر تنها از اصطلاح «فرصت‌ها در زندگی» برای خلق صریح تصویرش از طبقات استفاده کرده است، این فرصت‌ها به صورتی ضمنی در دیگر اشکال نابرابری که وی تعریف می‌کند - مثل پایگاه اجتماعی (موقعیت) و قدرت (حزب سیاسی) - نیز وجود دارد.

نقطه مرجع سوّم، یا خطوط گسل جامعه، به ساختارها و فرآیندهای جامعه مربوط می‌شود. در دولت‌های رفاه معاصر و از نوع سرمایه‌دار صنعتی، فرآیند تولید اقتصادی، محور است. درباب این نقطه مرجع می‌توان دو نکته مهم را مشخص کرد. نکته اول به مالکیت ابزار تولید مربوط است، آن‌گونه که مارکس مطرح می‌کرد. نکته دوم عبارت است از تمایز بین کسانی که مالک یا عامل تولید (سرمایه، نیروی کار، زمین) هستند و کسانی که فاقد آن هستند. در یک طرف کسانی قرار دارند که عامل تولیدشان به کار گرفته نمی‌شود یا آن‌هایی که از استفاده بهینه از عامل تولیدشان باز می‌مانند. در چنین حالتی، جوامع به خرده‌جوامع تبدیل می‌شوند (همان: ۱۸).

مهم این است که آیا دربان‌های اجتماعی موردنظر ورائکن در ایران، در تعیین میزان دسترسی به منابع مادی مؤثر هستند؟ آیا در دسترسی اقوام به منابع مادی مانع و اختلاف سطحی (سلسله‌مراتب) وجود دارد؟ و دیگر این‌که طرد از فرآیند توسعه در معنایی که راجرز مد نظر داشت در ایران رخ داده است یا خیر؟

1. Internal destiny

2. Levelling

3. Dual closure

روش بررسی

این تحقیق، از آن حیث که سرانه‌های بودجه (مجموع بودجه‌های جاری و عمرانی) را در یک دوره ده‌ساله بررسی می‌کند، مطالعه‌ای طولی است. برای بررسی مقایسه‌ای بودجه‌های استان‌ها، مقادیر بودجه‌های استان‌ها وارد برنامه اس‌پی‌اس‌اس شد و بعد از محاسبه سرانه بودجه (برحسب جمعیت) برای تک سال‌ها و نیز میانگین آن‌ها برای دوره ده‌ساله، نمودارهای مربوط با استفاده از نرم‌افزار اکسل استخراج و تجزیه و تحلیل شد. برای محاسبه سرانه بودجه‌ها در مورد مجموعه استان‌ها (ترک‌نشین و کردنشین) نیز از نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس استفاده شده است. نحوه محاسبه به این شکل بوده که جمع بودجه‌های هر مجموعه از استان‌ها بر جمعیت آن مجموعه تقسیم شده، سپس برای آن سرانه محاسبه شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای تشریح بهتر نتایج، بودجه‌های سرانه برخی استان‌های فارس‌نشین با استان‌های ترک‌نشین به صورت جداگانه مقایسه شده است.

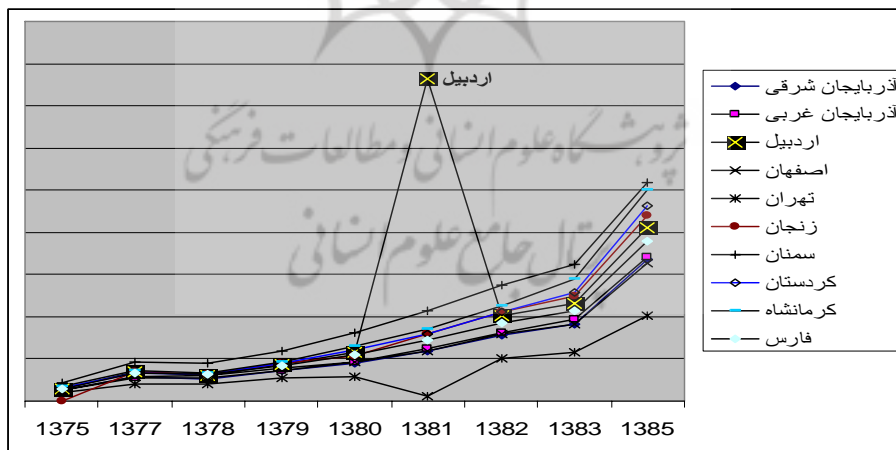
طرد در آیینۀ آمار

در بحث از چارچوب نظری گفتیم که طرد در بعد مادی به معنای طرد از سطوح زندگی، کالاها و خدمات، منابع حیاتی شامل زمین و دیگر دارایی‌های مولد و نیز طرد از فرآیند توسعه به دلیل تفاوت در ایدئولوژی‌ها و استراتژی‌های توسعه است. بر این اساس استراتژی‌های متفاوت توسعه به بی‌عدالتی در توزیع منابع منجر خواهد شد. یکی از این منابع، بودجه‌های اختصاصی برای هر استان است. هم‌چنین گفتیم که طرد اجتماعی در معنای ورنکنی به معنای وجود گسل و سلسله‌مراتب در میان افراد و گروه‌هاست. به عبارت دیگر، هم شکاف در سطوح وجود دارد و هم اختلاف. نتیجه این طردها انحصار کالاها و خدمات و حتی روابط در مرکز است. حال بررسی می‌کنیم که این مصداق‌ها بر اساس آمار، در مورد استان‌های قومی‌نشین ترک و کرد در مقایسه با تهران صادق است یا نه.

۱. مقایسه سرانه‌های بودجه برای ده سال

۱.۱. مقایسه بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین و کردنشین با برخی استان‌های فارس‌نشین
 نمودار ۱ زیرسرانه بودجه‌های ده‌سال استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان (استان‌های ترک‌نشین)؛ استان‌های کردستان و کرمانشاه (استان‌های کردنشین) و اصفهان، تهران، سمنان و فارس را نشان می‌دهد. هم‌چنان که از نمودار نیز برمی‌آید به استثنای استان اردبیل که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ فاصله بسیار زیادی از حیث سرانه بودجه با سایر استان‌ها دارد، در بقیه سال‌ها روندی تقریباً مشابه در افزایش بودجه‌ها بین استان‌های مذکور وجود دارد. نکته جالب توجه این‌که پایین‌ترین ارقام سرانه، مربوط به استان تهران (منحنی پرننگ) است که نشان می‌دهد در فاصله ده‌سال کمترین افزایش سرانه بودجه مربوط به تهران بوده است؛ درحالی‌که قومیت‌ها مدعی تمرکز بودجه‌ها در این استان هستند. بعد از استان سمنان که بیشترین سرانه‌ها را در فاصله ده‌سال دارد (به استثنای مورد قبلی اردبیل) استان کردستان و بعد زنجان قرار دارد. آذربایجان شرقی نیز بعد از تهران کمترین افزایش بودجه را دارد.

نمودار ۱. روند مقایسه‌ای افزایش سرانه بودجه‌ها در فاصله ده سال

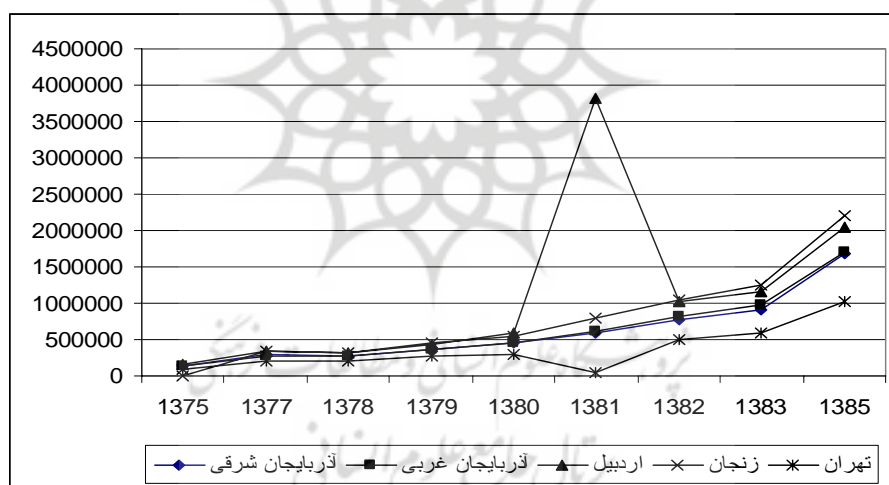


۲.۱. مقایسه سرانه بودجه استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، زنجان و اردبیل با

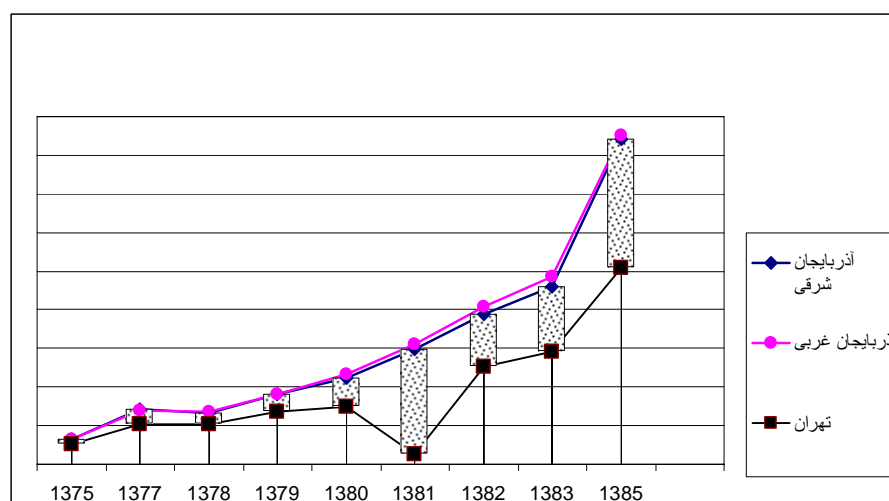
تهران

نمودار ۲ مقایسه سرانه بودجه‌های استان‌های ترک‌نشین را با استان تهران نشان می‌دهد. همان‌گونه که در نمودار مشاهده می‌شود در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ تفاوت چندانی آشکاری در سرانه‌های بودجه دیده نمی‌شود. اما از سال ۱۳۸۱ تفاوت استان‌ها با هم زیاد شده است. البته در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ سرانه بودجه استان‌های ترک‌نشین بیشتر از استان تهران است. در همین نمودار افزایش کاملاً متفاوت بودجه را در سال ۱۳۸۱ شاهدیم. نمودار ۳ هم نتایج را برای مقایسه دو استان آذربایجان غربی و شرقی با تهران نشان می‌دهد.

نمودار ۲. مقایسه سرانه بودجه‌های استانهای ترک نشین با تهران



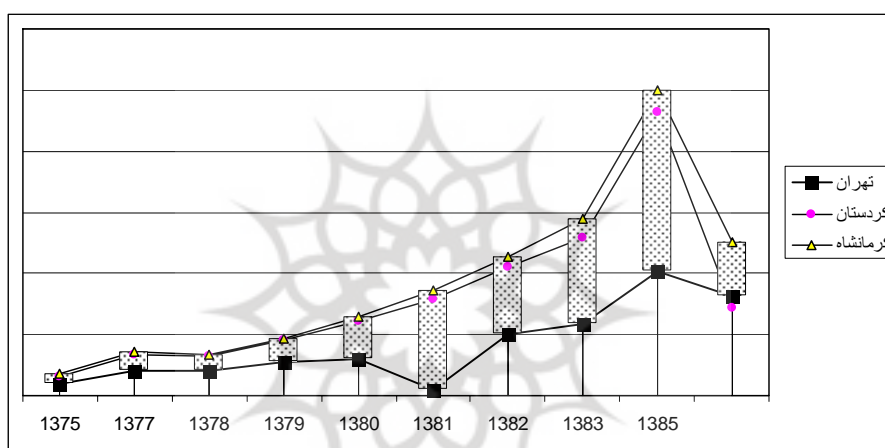
نمودار ۳. مقایسه سرانه بودجه‌های آذربایجان غربی و شرقی با تهران



۳.۱. مقایسه سرانه بودجه‌های استان‌های کردنشین با تهران

در نمودار ۴ تفاوت سرانه‌های بودجه استان‌های کردستان و کرمانشاه با تهران نمایش داده شده است. نمودار پرنگ‌تر تهران بار دیگر نشان‌دهنده کمتر بودن سرانه‌های این استان در مقایسه با کردستان و کرمانشاه است. شکاف‌های بودجه‌ای استان‌های کردنشین با تهران کاملاً مشهود است. این نمودار هم نشان می‌دهد که توزیع بودجه‌ها به جای این که به نفع مرکز باشد به نفع استان‌های کردنشین است.

نمودار ۴. مقایسه سرانه بودجه‌های استان‌های کردستان و کرمانشاه با تهران



۴.۱. بررسی آماری تفاوت میانگین گروه‌های استانی ترک‌نشین و کردنشین با تهران

نتیجه تحلیل واریانس تفاوت میانگین‌های ده‌ساله سرانه‌های بودجه گروه‌های استانی ترک و کردنشین با تهران نشان می‌دهد با وجود تفاوت‌هایی در میانگین‌های این گروه‌های استانی با تهران، این تفاوت در سطح آلفای ۵ درصد معنادار نیست. این به معنای آن است که تفاوت‌های مشاهده شده در میانگین‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست (Sig = 0/17). جدول ۱. نتیجه را نشان می‌دهد:

جدول ۱. تجزیه واریانس تفاوت میانگین‌های مجموعه‌های استانی با تهران

سطح معناداری	آماره F	مجموع مجزورات	میانگین ^۱	تعداد	مجموعه استانی
۰/۱۷۸	۲/۷۴	۸۷۱۲۲۵۶۴۷۳۰۳ ۳۱۷۸۶۹۳۲۱۸۸	۷۸۶۶۷۰	۴	ترک‌نشین
			۳۶۹۲۶۴	۲	کردنشین
			۷۴۷۸۲۷	۱	تهران

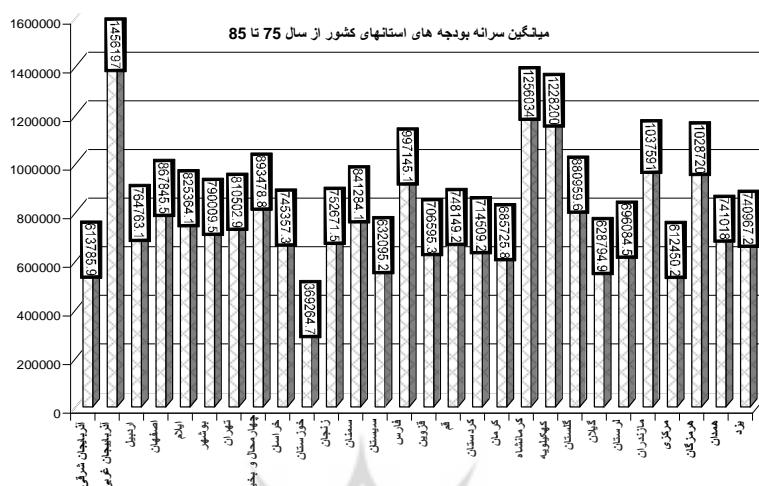
۲. مقایسه میانگین‌های سرانه ده‌ساله برای تمام استان‌ها

تا این‌جا نمودار بودجه‌ها را به صورت مقایسه‌ای برای ده‌سال متوالی درباره استان‌های کردنشین و ترک‌نشین ترسیم کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در فاصله ده‌سال سرانه‌های بودجه سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ از روند مشابهی برای تهران و استان‌های قومی‌نشین (غیرفارس) مذکور پیروی می‌کند. اما از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ شکافی بین میزان بودجه‌های این استان‌ها با تهران وجود دارد که مؤید بیشتربودن سرانه‌های بودجه آن‌ها در این سال‌ها نسبت به تهران است. این بدان معناست که تا این‌جا مدرکی دال بر طرد مادی استان‌های ترک و کردنشین در مقایسه با تهران وجود ندارد. بنابراین ادعای بی‌عدالتی قومی نسبت به اقوام ترک و کرد، دست‌کم در بعد توزیع بودجه‌ها منطبق با واقعیت نیست. اما قضیه تا این حد ساده نیست. ما برای بررسی دقیق‌تر تفاوت‌ها، میانگین سرانه‌های بودجه‌های ده‌سال را به‌دست آوردیم و آن‌ها را رتبه‌بندی کردیم و در جدول ۲ نشان دادیم. هم‌چنین نمودارهای ۵ و ۶ نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های زیاد سرانه‌ها برای سال‌ها به صورت منفرد، نمودار میانگین سرانه‌ها، در مقایسه با برخی استان‌های قومی‌نشین کرد و ترک، در مورد تهران از برتری نسبی برخوردار است.

همان‌طور که از جدول و نمودار مذکور برمی‌آید، از میان استان‌های کشور، استان‌های آذربایجان غربی، کرمانشاه و کهگیلویه و بویراحمد دارای بالاترین میانگین سرانه‌های بودجه در دوره ده‌ساله هستند. استان‌های مرکزی، خوزستان، آذربایجان شرقی پایین‌ترین میانگین سرانه بودجه را دارند. میانگین سرانه بودجه استان خوزستان پایین‌ترین میزان در میان استان‌ها است.

^۱ میانگین‌ها گرد شده‌اند.

نمودار ۵. میانگین سرانه‌های بودجه‌های استان‌های کشور



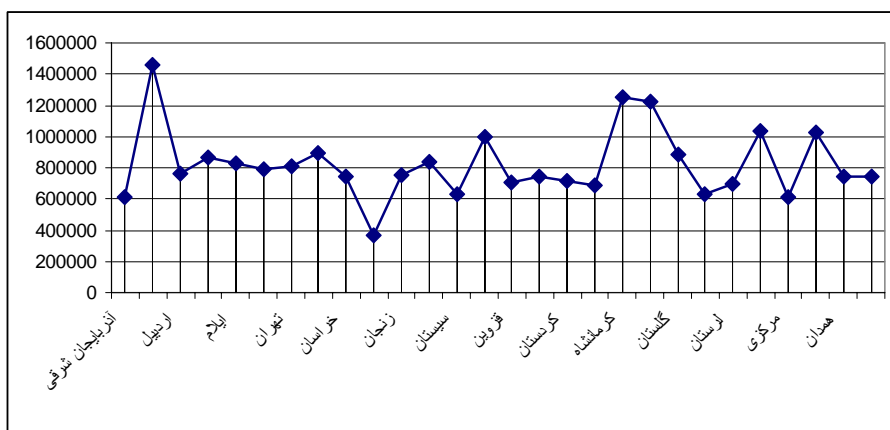
جدول زیر نیز رتبه‌های استان‌ها را در میانگین سرانه بودجه طی دوره زمانی ده‌ساله نشان می‌دهد. براساس اطلاعات مندرج در جدول، استان تهران در رتبه دوازدهم قرار دارد. استان‌های کردستان، آذربایجان شرقی، زنجان و اردبیل از حیث میانگین سرانه‌های بودجه نسبت به تهران در رتبه‌های پایین‌تری قرار دارند. این در حالی است که استان‌های کرمانشاه و آذربایجان غربی در رتبه‌هایی بالاتر از تهران قرار دارند. این قضیه در مورد استان‌های اصفهان و فارس نیز صادق است. هر دو استان در رتبه‌هایی بالاتر از استان‌های مذکور قرار دارند و نسبت به کرمانشاه و آذربایجان غربی در رتبه‌هایی پایین‌تر هستند.

جدول ۲. رتبه‌های استان‌های کشور در میانگین سرانه بودجه‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵

رتبه در میانگین سرانه بودجه ده ساله	استان	رتبه در میانگین سرانه بودجه ده ساله	استان
۲۶	آذربایجان شرقی	۲۷	مرکزی
۱	آذربایجان غربی	۲۵	گیلان
۲	کرمانشاه	۴	مازندران

رتبه در میانگین سرانه بودجه ده ساله	استان
۲۸	خوزستان
۶	فارس
۲۳	کرمان
۱۷	خراسان
۹	اصفهان
۵	هرمزگان
۲۴	سیستان
۲۰	کردستان
۱۸	همدان
۲۲	لرستان
۱۱	ایلام
۱۵	زنجان
۷	چهارمحال و بختیاری
۳	کهگیلویه و بویراحمد
۱۰	سمنان
۱۹	یزد
۱۳	بوشهر
۱۴	اردبیل
۱۶	قم
۱۲	تهران
۲۱	قزوین
۸	گلستان

نمودار ۶ منحنی مقایسه‌ای سرانه‌های بودجه را برای تمام استان‌ها نشان می‌دهد. نتایج مؤید رتبه‌های جدول بالاست.



نتیجه‌گیری

در مباحث نظری به این نکته اشاره کردیم که براساس دیدگاه ورنکن طرد اجتماعی ضمن اشاره به موقعیت‌ها و فرآیندهایی نظیر قطب‌بندی، تبعیض، فقر و دسترس‌ناپذیری بر دو وضعیت دلالت دارد:

۱. رابطه سلسله‌مراتبی بین افراد، موقعیت‌ها یا گروه‌ها
۲. جدایی آن‌ها با دخالت خطوط گسل آشکارا قابل تمییز. گفتیم که برای رسیدن به چنین موقعیتی، جامعه باید ویژگی‌های مشخصی داشته باشد. یعنی براساس رابطه مرکز/پیرامون ساخت‌بندی‌شده باشد و سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باید به صورتی نامناسب توزیع شده باشد (پیش‌فرض طرد اجتماعی).

ما در این مقاله رابطه مرکز/پیرامون را در توزیع بودجه‌ها آزمودیم. هدف این بود که نشان دهیم آیا در معنایی که راجرز با عنوان طرد از فرآیند توسعه مطرح می‌کرد و یک بعد مهم آن تخصیص بودجه برای توسعه است، تفاوت‌های آشکاری بین گروه‌های قومی (فارس و غیر فارس) وجود دارد یا نه و آیا سلسله‌مراتب معناداری در بین این گروه‌ها هست یا خیر. یافته‌های ما حداقل در این بعد از طرد اجتماعی شواهدی برای این قضیه عرضه نمی‌کنند.

همان‌طور که اشاره شد در مقایسه منفرد سال‌ها و استان‌ها، سرانه‌های بودجه استان‌های ترک‌نشین و کردنشین فاصله زیادی با تهران و برخی دیگر از استان‌های فارس‌نشین مثل اصفهان، فارس و سمنان داشت. در همه این موارد، استان‌های قومی‌نشین (غیر فارس) رقم‌های بودجه بالاتری نسبت به تهران دارند. این امر نشان می‌دهد که در توزیع بودجه‌ها مرکزیت تهران به معنای تفوق این استان بر استان‌های قومی‌نشین (غیر فارس) ترک و کرد نیست. البته به این قضیه، این نکته را هم باید اضافه کرد که وقتی میانگین کل سرانه‌ها برای ده سال محاسبه شد، برخی استان‌های قومی‌نشین (غیر فارس) دارای میانگین‌های پایین‌تری نسبت به تهران بودند. علاوه بر این، باید به این نکته نیز توجه کرد که برخی طرح‌ها با عنوان طرح ملی تصویب می‌شوند، اما فقط در تهران اجرا می‌گردند که به دلیل موجود نبودن گزارش رسمی ذیل بودجه‌های تهران، در این بررسی مدنظر قرار نگرفته‌اند.

بنابراین اگر توزیع بودجه‌ها را برای استان‌های قومی‌نشین (غیر فارس) ترک و کرد به صورت منفرد در نظر بگیریم الگوی طرد مادی با توزیع بودجه‌ها منطبق نیست و ادعای بی‌عدالتی قومی واقعیت ندارد. اما در روند کلی، براساس میانگین‌ها می‌

توان به وجود شکلی از طرد مادی نسبت به برخی استان‌های قومی‌نشین (غیر فارس) پی برد.

اشکالات شاخص طرد اجتماعی

با این اوصاف، همان‌طور که در بخش‌های پیشین مقاله نیز گفتیم، ما صرفاً به یک بعد از مفهوم جامع طرد اجتماعی پرداخته ایم و بررسی کامل این مفهوم و ابعاد آن هدف این مقاله نبوده و نیاز به بررسی‌های مکمل دیگری دارد. البته مطالعات کم و بیش متعدد دیگری هم از زوایای دیگر به ابعاد طرد اجتماعی - البته نه با عنوان طرد اجتماعی - پرداخته‌اند که در آن‌ها می‌توان زوایای دیگر طرد اجتماعی را یافت (مثلاً برای مقایسه تفاوت توسعه انسانی در استان‌های ایران رجوع کنید به صادقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۹۷). بدیهی است که ممکن است احساس بی‌عدالتی قومی در ابعاد دیگر طرد اجتماعی (فرهنگی و سیاسی و...) پشتوانه‌های آماری داشته باشد. برای مثال در زمینه توزیع منابع فرهنگی تفاوت‌های آشکاری در سرانه‌های استان‌ها مشاهده می‌شود (بلالی، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

علاوه بر این گفتنی است عوامل متعددی چون ظرفیت جذب، نیازها و سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای، ضعف زیرساخت‌ها، کمبود نیروی انسانی ماهر و... در جذب و به‌کارگیری این بودجه‌ها دخیل‌اند که در این مقاله لحاظ نشده‌اند.

منابع

- بهرامی، روح‌الله (۱۳۷۷) «سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، ۸۵-۱۳۳.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۱) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ویرایش اول.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۴) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ویرایش دوم.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۳) «وفاق اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد دوم، شماره ۳: ۱۵-۲۸.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۰) «مسأله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسایل اجتماعی ایران، شماره ۳: ۱۲۵-۱۳۹.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای، جلد اول، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- منبع بودجه‌های استان‌ها: آمار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- Kenyon, Susan et al. (2002) "Transport and Social Exclusion: Investigating the Possibility of Promoting Inclusion Through Virtual mobility", *Journal of Transport Geography*, 10: 10-28.
- Greve, Bont (2000) *Is a Supernational Strategy for Social Inclusion?*; Institut for Samfundsvidenskan og Erhvevoconomi, Research Paper No. 6/02, Roskild University, Denmark.
- Kelles - Viitanen, Anita (1999) Social Inclusion of Vulnerable Groups , A Background Paper for the ADB / World Bank Social Forum, 9-12 Nov.
- Peace, Robin (2001) "Social Exclusion: A Concept in Need of Definition?", *Social Policy Journal of New Zealand*, issue 16, July: 17-35.
- Travis, Jeremy (2002) Invisible Punishment: An Instrument of Social Exclusion In: Mauer, Marc & Chesney-Lind (eds) *Invisible Punishment, The Collateral Consequences of Mass Imprisonment*, New Yourk: The New Press.
- Vranken, Jan (2004) No Social Cohesion Without Social Exclusion, EUREX, Lecture 4, online at: <http://shakti.uniurb.it/eurex/syllabus/lecture4/EUERX4-vranken.Pdf>.
- Jere, R Behrman (2003) [Who's In and Who's Out? Social Exclusion in Latin America](#), chapter 1: Reviewing the Concept of Social Exclusion, Origins of the Concept, online at: www.iadb.org/exr/events/conference/pdf/chapter1_eng.pdf.